

در سوگ دوست

به مناسبت درگذشت ولی جعفریان (پرویز)

بهزاد کریمی

چهارشنبه ۸ دی ۱۳۹۵ - ۲۸ دسامبر ۲۰۱۶

+++++



رفیق ما، ولی جعفریان که او را "پرویز" می نامیدیم، بامداد دیروز هفتم دی ماه با چشم بستن بر جهان، چشمان بسیاری را در گریه نشانند. نوشتن در باره ولی سخت است، اما بی وداع با او نیز میسر نیست. در سوگ وی بر متنی اکتفاء می کنم که روز قبل از "یلدا"ی امسال، به سفارش رفیقم فریدون احمدی نوشتم تا توسط زهره عزیز و به نام جمعی از دوستان برایش خوانده شود. "پرویز" در حالت نیمه کما بود و ما همه دل نگران و افسین نبرد او با بیماری. سرانجام اما رفت. یادش، یاد باد!

"به دوست!

"ولی" جان سلام. سلامی از راه دور و از سوی شماری از پرشمار یارانی که ترا در جان و ذهن خود دارند. از "زهره" مهربان شنیدیم که در رنج هستی و رنجور. آرزومندیم که بگذرد این آفت تیز و به زودی نیز، و دور ماند جسم و جان شریفات از گزند درد. از این خبر در اندوه فرو رفتیم اما به خود آمدیم تا به عیادت برآئیم ترا به شوق دیدار. دمی پیش تو بودن و نگرستن در چشمانی مهربان، و بوسه زدن بر آن پیشانی فکور نشان از اندیشیدن. قلندر همیشه بیدار ما- "ولی" جان! بدان که در این شب "یلدا"ی قلندران بیدار دل، و در این موسم چیش انار خندان بر زردی زیبای پاییزی و بارآوری باغستان مرکبات و نارنجستان‌های مازندران با فال رندانه شاعر شیراز، جملگی یاد تو داریم! منت بیشتر دار ما را رفیق و برخیز و غلبه کن بر این آفت جان که در نگرانی فرو برده هر آنی را که بر تو مهر می‌ورزد.

"ولی" جان، یارت "زهره" - این ما را همه دوست و ترا همواره یاور، احترام برانگیز است و دوست داشتی. امتحان پس داده وفا و عشق و گذراننده همه عمر به رفاقت و دوستی و همیشه خندان حتی بهنگام هجوم غم. او ما را یگانه‌ترین پیک است برای بوسیدن چشم و گونه تو. کاش اما خود نیز پیش تو بودیم و چون هر وقت دیگر می‌شنیدیم مشاهدات معنی داری از زندگی جاری و نتیجه‌گیری‌های کلان و تامل برانگیزت از حوادث را! گمان مبر که چون در این اواخر از ما فاصله جغرافیایی گرفته‌ای، از یاد نهاده‌ایم آن ارزش‌های تاریخی که اندوخته و فشرده یک هستی پر معنایند. نیازت داریم عزیز!

"ولی" جان ترا از سال‌های دور می‌شناسیم. از ایام آزمون‌های بزرگ و از آن روزگار امتحان‌های تلخ و شیرین. همواره هم در وقاری که داری و در رفتار متینی که بدان شهره‌ای. در بیشتر اوقات ترا به آرامش دیده‌ایم و در آرامشی نشسته بر چهره‌ای که به نجابت گشاده است. بیاد نداریم از تو ناراستی در کردار را و نشنیده‌ایم از تو چیزی جز سخن گفتن از دل؛ اما کم نیز ندیده‌ایم فوران ناگهانی تندترین طغیان‌ها در تو شیفته جان و شوریده سر را! که این طوفانی شدن‌ها، نبوده‌اند چیزی به جز نماد اصالت تو و چیزی مگر اثبات خود بودگی‌ات در خویشتن خویش. "ولی" جان، می‌شناسیم فروتنی پایداریت در برابر هر آن چیزی که برایت حقیقت بوده است؛ هر آن چیزی که جوهر زندگی‌اش پنداشته‌ای و در همان هم زیسته‌ای. قدر دانستن خرد و آمیختن آن با صمیمیت دل، تفسیر همه زندگی عارف آدم‌های انقلابی مدرن است! یارانت را یک درنگ کافی بوده تا دریابند که انقلابی بزرگ خردورز- "عباس مفتاحی"، برحق بوده در برگزینی تو برای شراکت در ره‌گشایی راهی دشوار! و اینکه می‌دانسته است که تو نتوانی عمر و هستی جز در راه حقیقت ببیمایی و در زمره آنانی نمایی که حس به قلب می‌سپارند و عقل به مغز! "ولی" جان، ما ترا در آنسوی قله هفتاد از عمری شرافتمندانه و اخلاقی، کماکان عصاره می‌خواهیم و شاداب بر بستر هشتاد. برخیز و با برآورده کردن این دلخواسته ما، خرسند کن همه را. بیاد داشته باش چه بسیار کسان در پراکنده نقاط این جهان و با همه وجود خویش در دل دارند "ولی جعفریان" و "پرویز" ما را و آرزو دارند شادی تو و بیش و پیش از همه شادمانی نزدیکترین‌هایت: "زهره" جان همه وقت بر بالین، دختر نازت - "صدف" جان و پسر مدام همراه پدر - "بهمن" عزیز را.

دوستان

یلدای امسال- سی‌ام آذر ماه ۱۳۹۵"

+++++

برچیده تبرستان از اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=77413>